

انگ سابقه دار شدن اگر بگذارد! زندانیان مالی آزاد شده واژه مجرم را یدک می کشند و کسی به آنها اعتماد نمی کند

زندان واقعیتی از زندگی برخی از آدم هاست آدم هایی که دست سرنوشت آنها را با میله های زندان آشنا کرده است اما همه آنهایی که ایامی را پشت میله ها گذرانده اند خلافکاران واقعی نیستند و اتفاقی باعث سکونت آنها در زندان شده است .

زهرة حاجیان - پشت بعضی از کلمات حس عجیبی پنهان است حس سردرگمی ، حس استیصال ، حس تنهایی و نگرانی . کلمه ورشکستگی ، زندانی ، سلول ، ملاقات ، کابین های شیشه ای سالن ملاقات ، بند ، یوغ ، دستبند و...از این دست کلمات هستند .

در چند سال اخیر به تعداد افرادی که به جرم ورشکستگی و مشکلات اقتصادی و مالی و برگشت چک به زندان افتاده اند افزوده شده است افرادی که شاید با داشتن کسب و کار مناسب و معقول تصور هم نمی کردند که روزی کم بیاورند و زندانی شوند .

گفتگوی ما را با یک زندانی و خانواده ای که ورشکستگی او را راهی زندان اوین کرده بود را بخوانید.

برداشت اول : مرد خانه که نباشد ...

مرد خانه را که دستگیر کنند خانه بوی غم می گیرد مخصوصا اینکه آن خانه دختری داشته باشد و مدام هوای بابا کند و کسی نتواند آرامش کند.

مرد خانه که نباشد خانه بوی بی کسی می گیرد و هر روز که می گذرد مشکلات کوچک و بزرگ از سر و کول خانه بالا می رود و اهل و عیال را مستاصل و نگران می کند .

مرد خانه را که پیش چشمان همسر و خانواده اش دستگیر کنند دنیا برای زن تمام می شود و نمی داند باید غصه نبود مرد خانه را بخورد و یا نگران تامین مخارج خانواده و نگاه شماتت بار مردم و اهل فامیل شود و قصه تلخ زندگی خانواده حسینی از همان روز آغاز شد که مشکلات اقتصادی آمدند و مهمان خانه شان شدند .

برداشت دوم : واژه مجرم را یدک می کشم هنوز

مرد سرش را بالا نمی گرفت انگار که نگاهش به زمین گره خورده باشد هنوز گنگ و سردرگم به اتفاقی که برایش رقم خورده بود فکر می کرد به این فکر می کرد که چه اتفاقی افتاد که او الان جلوی در بزرگ زندان اوین ایستاده و منتظر است با گروهی که نام مجرم را یدک می کشند به داخل برود ؟

محمد با بیان اینکه روزهای سختی را پشت سر گذاشته می گوید: با ماشین به داخل رفتیم و پس از گرفتن عکسی که بعدها نشانی از مجرم بودنم و انگ سابقه دار بودنم شد به قرنطینه رفتیم سالی با ۴۰-۳۰ تخت که باید ۲۴ ساعت را در آنجا می ماندیم و این برای من که تا آن روز رنگ کلانتری را ندیده بودم سخت بود.

برداشت سوم: باید عادت کنی وگرنه کم می آوری

زندگی در سلول هایی که به کریدور می رسد کمی که نه خیلی سخت است. اینکه نتوانی بیرون بروی اینکه همه دنیایت بشود یک چهاردیواری و دور از خانواده ات ثانیه ها را بشماری و فکر اینکه الان اهل و عیالت چگونه زندگی را می گذرانند؟ چه می خورند؟ جواب صاحبخانه را چه می دهند؟ جواب نگاه های بد اقوام و بستگان و دوست و آشنا را چه می دهند؟ در مدرسه چگونه به دخترت نگاه می کنند؟ آیا می دانند که پدرش زندانی است؟ نکند همه فهمیده باشند که من زندانم؟ آینده فرزندانم چه می شود؟ چه کسی به خواستگاری دخترت یک زندانی می رود؟ چه کسی حاضر می شود دخترش را به پسر یک زندانی بدهد؟ و... همه این فکرها دیوانه ات می کند.

محمد می گوید: باید هر طور بود به شرایط عادت می کردم باید یاد می گرفتم که به کسی اعتماد نکنم باید می دانستم که روزگار نامردمی هاست و همه به فکر این هستند که کلاهشان را نگاه دارند تا باد نبرد و کسی به دیگری کمک نمی کند.

مرد آه می کشد و به خاطر می آورد روزی که بازاری ها به اعتبار مردی و مردانگی معامله می کردند و می گوید: قدیم ترها اگر کسی ورشکسته می شد خود بازاری ها کمک می کردند که زمین نخورد و بلند شود. سرمایه می دادند تا یا علی بگوید از صفر شروع کند و قرض ها را بدهد اما الان چه؟ چه کسی به اعتبار مردانگی کار می کند. این روزها اگر یکی فقط یکی از چک هایت به هر دلیل برگشت بخورد همه به هم خبر می دهند و تا چشم به هم بزنی همه چک هایت را برگشت زده و روانه زندانت می کنند ...

برداشت چهارم: چراغ خانه و جای خالی دست پخت خانم خانه ...

هر کریدور ۱۰ تا ۱۲ اتاق دارد و هر اتاق حدود ۲۰ تخت. یک یخچال و یک تلویزیون هم جای دو تخت را اشغال کرده اند.

مرد با یادآوری خاطرات روزهای رفته اش می گوید: می گویند زمانی که مشغول پخت غذا در چراغ خانه (آشپزخانه) هستی زمان را نمی فهمی اما من مرتب به یاد بوی غذای همسرم می افتادم و زجر می کشیدم می دانید در زندان نمی شود همه حرف ها را به همه کس گفت همه که جنبه درد و دل را ندارند گاهی مسخره ات می کنند و دلت را می شکنند.

مرد می گوید: زمان خالی در زندان را هم به قدم زدن، رفتن به کتابخانه، ورزش و خواب می گذشت اما فکر و خیال مهمان همه دقیقه ها و ثانیه هایت می شود و رهایت نمی کند.

برداشت پنجم: خانواده بیشتر درد می کشد

مهمترین مسئله ای که یک زندانی را غمگین و مستاصل می کند آزاد شدن از زندان و نگاه مردم و مهمتر اشتغال است.

تصورش را بکنید مردی به هر دلیل به زندان افتاده و با اینکه برای آزادی اش روز شماری که نه لحظه شماری می کند نگران پیدا کردن کار و عدم اعتماد صاحبان مشاغل و صنایع می شود .

تعارف که نداریم چه کسی حاضر است به یک زندانی که مهر سابقه دار شدن را بر پیشانی دارد کار بدهد ؟

چه کسی حاضر است به او اعتماد کند و کار و بار و احیانا مغازه اش را به او بسپارد ؟ نگاه های مردم را چه کند ؟ حس انزجار و تنفر مردم را چگونه تحمل کند ؟

همسر آقای حسینی که کاری جز خانه داری نمی داند می گوید: روزگار بسیار سختی را پشت سر گذاشتیم نمی دانستیم چگونه با این مشکل کنار بیایم یکی از همسایگان پیشنهاد داد بروم عضو کمیته امداد شوم رفتم اولش قبول نکردند اما وقتی مدارکم را دیدند و همان همسایه مان همراهم آمد و توضیح داد که فقیر و ندار هستیم و کسی را در تهران نداریم قبول کردند اما تا بیایند و تحقیق کنند دو ماه و نیم گذشت. گفتند بروید انجمن حمایت از زندانیان رفتم گفتند از زنان نامه بیاورید که ثابت کند همسرتان زندانی است با سختی زیاد آن را هم گرفتم و تحویل دادم اما تا فهمیدند که عضو کمیته هستم قبول نکردند تصورش را بکنید می خواستند فقط به مدت سه ماه ماهیانه ۸۰ هزار تومان بدهند که آن را هم ندادند تصورش سخت است اما سختی هایی که خانواده زندانیان می کشند خیلی بیشتر از درد خود زندانی است.

برداشت ششم: انگ سابقه دار شدن اگر بگذارد !

آخرش هم معلوم نشد که تعداد زندانیان مالی و ورشکستگانی که در اوین به سر می برند چند نفر است اما با هر که حرف می زدیم مشکلات مالی را عنوان می کرد .

مرد با بیان این مطلب می گوید: بی ثباتی بازار ، بالا رفتن قیمت ارز ، عدم اعتماد مردم به یکدیگر ، بالا رفتن قیمت ها و تورمی که کسی مسئول مهار کردنش نیست ، بالا رفتن سطح توقع خانواده ها و فرزندان برای داشتن زندگی بهتر و آرامتر وقتی دست به دست هم دهد شرایطی به وجود می آید که پیامد و نتیجه اش پر شدن زندان هاست .

مرد با آه بلندی می گوید: مشکل زندانیان زمانی حادتر می شود که آزاد می شوند و کسی به آنها اعتماد ندارد و نمی توانند جایی کار کنند اگر این انگ سابقه دار شدن نبود شاید می شد کاری کرد اما به محض مراجعه از فرد سو پیشینه می خواهند و این کار را سخت می کند .

برداشت هفتم: دست خدا حامی کسانی است که به اشتغال زندانیان فکر می کنند

بعضی ایده ها هستند که تا همیشه خدا زنده می ماند و باعث خیرات زیادی می شود یکی از این ایده ها که تبدیل به مجموعه ای بزرگ با نیت خیرخواهانه شد تشکیل بنیاد تعاون زندانیان است که با هدف تبدیل مددجو به انسان کار آفرین برای دستیابی به جایگاه اولیه خود و فراهم کردن اشتغال پایدار و فراهم کردن در آمد پایدار برای مددجویان و در نهایت کمک به آزادی زندانیان در راستای سیاست کاهش جمعیت کیفری و حبس زدایی و کمک به معیشت خانواده مددجویان است .

اگر با دقت بیشتری به این اهداف نگاه کنیم متوجه می شویم که از اولین جرعه ای که برای این کار بزرگ زده شد تا اشتغال زایی و کسب

درآمد زندانیان و احساس آرامش خانواده آنها یک نیت و دعای خیر بزرگی نهان است. دعایی که سریع به آسمان اجابت می رسد و نتیجه اش را در گسترش پروژه های بزرگ و کارگاه های کار آفرینی در سراسر کشور می توان مشاهده کرد.

خبرنگار و منتشر کننده : زهره حاجیان

۷۰۰۷۰۰